

## ورقی از تاریخ معاصر

### داستان ژنرال بار تلمی سمینو

بقلم آقای محمد کاظم کیلانپور

در راه نوجال دره ایست بقام «قبر اُرس»، این دره اندکی بالاتر از بند سنگی «نودگیله» قرار گرفته، سمت مغرب آن «بند مکس زاغ» سمت مشرق آن «بند شیر بلا» و در قسمت شمال آن دره «فراخ لار» که بزبان اهالی محل «فرخلو» نامیده میشود واقع شده، بلندترین نقطه این دره ۲۵۵۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد و از این دره منظره طهران تا افق دوردست در نهایت خوبی پیداست.

از قعر دره آب زلالی میگذرد که از ارتفاع ۳۴۰۰ متر و از چشمه فراخ لار سرچشمه میگیرد. اولین باری که این اسم را شنیدم بسیار بنظر عجیب و غیر مانوس آمد و بتحقیقات در باره آن شروع کردم ولی هرچه بیشتر می جستیم کمتر می یافتیم تا آنکه سالخورده فرتوتی از مردمان ده بس قلعه بمن گفت که قبر ارس آرامگاه یکنفر روس است که در آنجا مرده و مدفون شده و سنگ قبر او نیز همانجا هست ولی ما محل آنرا بدرستی نمیدانیم.

بنابر این قسمت اول مشکل من حل شد، قبر که معلوم است چیست و چون اصولاً در دهات شمال بروسهای تزاری اُرس میگفتند لذا این اسم برای آن محل گذاشته شده. ولی قسمت دوم توضیحات پیرمرد مفید تر بنظر میرسید و نظر کنجکاو مرا بسرعت بدانجا معطوف داشت. همانروز با یکی از رفقا بدانجا رفتم، این رفیق من

---

۱ - این مقاله را آقای کیلانپور برای اطلاعات ماهیانه مرقوم داشته و آقای علی جلالی جهت نشر در آن مجله داده بودند. دوست عزیز ما آقای جلالی بملت شرحی که در باب همین موضوع در شماره ۱-۲ از سال پنجم مجله یادگار درج شده بود چنین مناسب دانستند که آن نیز در این مجله چاپ شود و بهمین جهت آنرا در اختیار ما گذاشتند. ما باینوسیله از لطف آقای جلالی و نویسنده محترم مقاله اظهار امتنان مینماییم.

عادت دارد که همیشه در کوه آبشاری یافته و با آواز بلند اشعار شاطر عباس را در پای آن با ناله های آبخار درهم آمیزد و روح خود را که از طبیعت کوه شاداب شده است شاداب تر سازد.

آن روز از بس جستم و نیافتم خسته شدم و در برابر نور خورشید بر سنگ صافی دراز کشیدم، او هم بدنبال آبشار رفت و من مدتی منتظر او شدم و نیامد، ناچار بدنبال او حرکت کردم و در حالی که او را می جستم بی اختیار فریادی از شادی کشیدم و اشک شادی از چشمانم سرازیر شد زیرا بر سنگ بزرگی از جنس گرانیت نوشته ای بخط لاتینی دیدم از بس خوشحال بودم در بار اول و دوم نتوانستم بخوبی بخوانمش ولی بلا آخره آنرا خواندم و حقیقت قضایا بخوبی در نظرم مجسم شد - بر آن چنین نوشته شده بود :

Au temps du choléra, Le comte de Sartiges et les Français de Téhéran, dans ce ravin pierreux, au bord des sources vives, au-dessus du fléau ont établi leur camp 20 Août 1846

Le général Barth.y Semino

J. P. Ferrier officier de Cavalerie

H. Vidal J. B. Nicolas

D. Jacquet

که ترجمه فارسی آن چنین میشود : هنگام وبا کنت دوسارتیز و فرانسویان مقیم طهران در این دره سنگلاخ و کنار این چشمه های پر جوش و خروش دور از بلا اردو زده اند، ۲۰ اوت ۱۸۴۰

ژنرال بارتلمی سمینو

ژ. پ. فریه صاحب منصب سوار . ه. ویدال

ژ. ب. نیکلا . د. ژاکه

۱ - مطابق ۲۷ شعبان ۱۲۵۶ هجری قمری .

۲ - در نقل کتیبه و ترجمه آن پاره ای مسامحات بود که اصلاح شد (یادگار)

صبح روز بعد باتفاق یکی از دوستان که بغن عکاسی عشقی وافر دارد با نجا رفته از کتیبه مزبور عکس برداری کردیم و بتحقیقاتی در باره افراد مذکور شروع نمودیم.

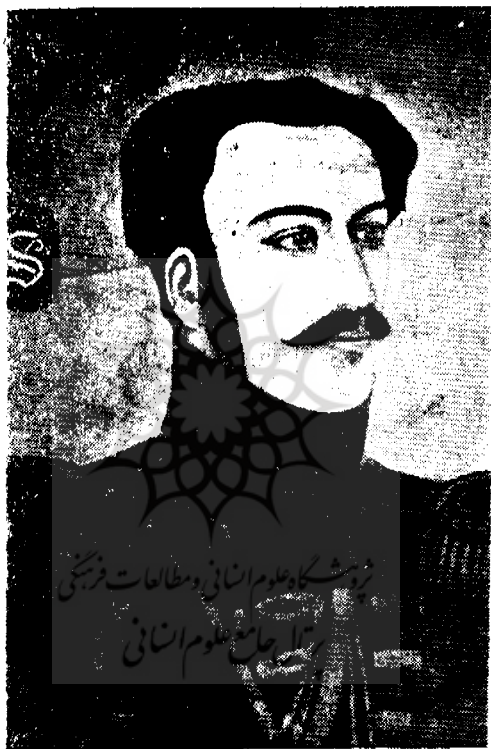
تا چند ماه اطلاعی در این باب بدست نیامد تا اینکه یکی از رفقا گفت که در نزدیکی ایستگاه راه آهن شخصی بنام سمینو منزل دارد. پس از تفحص دانستیم که آنجا منزل آقای نصره الله سمینو نواده ژنرال بارتلمی سمینو است و ایشان در آن وقت در مشهد بودند.

پس از برگشتن بطهران غالباً مزاحم ایشان میشدیم و با اجازه معظم له دو عکس از پدر وجد ایشان از روی تابلوهائی که داشتند برداشتیم.

از اطلاعاتی که آقای نصره الله سمینو با کمال مهر و محبت از روی یادداشت‌های جد خود که بترجمه آنها بزبان فارسی اشتغال دارند بمادادند چنین معلوم شد که جد ایشان ژنرال بارتلمی سمینو پسر آمبروا سمینو ۲ است که ژنرال قنسول ایتالیا در فرانسه و با خانمی فرانسوی ازدواج کرده بوده و او در سال ۱۷۷۶ مسیحی متولد شده و دختر یکی از صاحب منصبان عالی مقام فرانسوی را داشته. بارتلمی سمینو بعدها تبعیت دولت فرانسه را پذیرفته و پس از اتمام تحصیل در مدرسه صاحب منصبی در قشون ناپلئون داخل گردیده و در غالب جنگهای دوره امپراطوری شرکت کرده و بدریافت نشانهای لیاقت و افتخار نایل آمده است.

پس از تبعید ناپلئون و متفرق شدن سران لشکری او ژنرال سمینو خاك فرانسه را ترك گفت و یونان رفت و در آنجا بدعوت پادشاه و یکی از شاهزادگان آن مملکت یعنی ایسیلاتسکی ۳ مأمور تنظیم قشون یونان شد و در نتیجه خدمات او و عده دیگری از صاحب منصبان فرانسوی بود که دولت یونان در جنگ با عثمانی فیروز آمد اما بعد از مدتی گرفتار ناخوشی تب مالت شد بعلاوه چون سیاست خارجی یونان

هم دیگر باو اجازه اقامت بیشتری نمیداد ناچار از یونان بخارج یعنی بروسیه رفت و در سال ۱۸۲۱ مسیحی باتفاق طبیب خود دکتر کریمک وارد تبریز گردید. در تبریز کسالت او در مدت کوتاهی مرتفع شد و کمی بعد مورد توجه خاص عباس میرزا نایب السلطنه قرار گرفت و او در باب تشکیلات قسمت های سپاه ایران



### ژیرال بارتلمی سمینو

بتقلید قشون فرانسه کمکهایی کرد بملاوه در اغلب جنگهای آن دوره از جمله در جنگ با روسیه در خدمت عباس میرزا شرکت نمود. در جنگ هرات که در زمان محمد شاه اتفاق افتاد ژیرال سمینو شرکت داشت و بعد ها یعنی در زمان ناصرالدین شاه در جنگ دوم هرات هم دخیل بود.

در محاربه اول ژنرال بروسکی لهستانی هم که اغلب تواریخ از او نام برده اند شرکت داشته و با ژنرال سمینو همکاری میکرده است.

اتفاقاً براوسکی در این جنگها کشته شد و ژنرال سمینو عیال او را بزرگی گرفت و از او پسری آورد بنام نیکلا سمینو.

ژنرال فرزندش را برای تحصیلات نظامی بفرانسه فرستاد ولی بعد ها در جنگ دوم هرات بازوی راستش تیر برداشت و خرد شد و در نتیجه این زخم مدتی مریض و رنجور بود سپس برای معالجه بترکیه رفت و در آنجا در موقع عمل مرد و در قسطنطنیه بخاک سپرده شد.

این ژنرال از تاریخ ۱۸۲۱ تا تاریخ ۱۸۵۳ (۱۲۳۶ - ۱۲۶۸ هجری) در ایران مصدر خدماتی بوده بطوریکه محمدشاه و ناصرالدین شاه اغلب با اعطاء مدال ها و نشانها از خدماتش سپاسگزاری کرده اند.

از خدمات مهمی که ژنرال در ایران انجام داده اولین نقشه برداری از ناحیه آذربایجان است و این کار را با کمک هیئتی از نقشه برداران انگلیسی که ریاستشان با ژنرال موتیت بوده انجام داده، این نقشه را بانگلستان بردند و پس از چاپ نسخه ای از آنرا بایران فرستادند. از اقدامات مهم دیگر او آوردن دستگاه چاپ سنگی بایران است.

این دستگاه را ژنرال با مسیو بارنی از فرانسه آورده و در روسیه چاپخانه ای احداث نموده بود ولی پس از آمدن بایران با عباس میرزا مذاکره کرد و آنرا بایران منتقل ساخت.

پس از درگذشتن ژنرال بارتمی سمینو دولت ایران بیاس خدمات او پسرش کنل نیکلا سمینو را بایران خواست، وی بعد از ورود بایران در امور پست و تلگراف و گمرک مصدر خدمت شد و در زمان مرحوم میرزا علی خان امین الدوله نیابت کارهای او را عهده داری میگردد.

نیکلاس مینو در حدود سال ۱۲۷۰ قمری اسلام اختیار کرد و زن فرانسوی خود را ترک گفت و با خانواده قراگوزلو وصلت نمود.  
کلنل نیکلا از زن فرانسوی خود چند فرزند آورد که همگی در فرانسه بودند و شوهر یکی از دخترانش دکتر مورل معروف میباشد که او نیز خدماتی در ایران



ژنرال نیکلاس مینو

انجام داده که از آن جمله است تدریس در مدرسه علوم سیاسی و یادداشت‌های سودمندی از او راجع بایران مانده که در اروپا در خانواده او است.  
دکتر مورل اولین کسی است که از غار اسک (واقع در دامنه دماوند) بازدید کرده و در این سفر اعتضاد السلطنه وزیر علوم نیز با او بوده است و در انتهای این

غار کتیبه‌ای از این مسافرت او زیاد کار حک شده است .

پس از آنکه کلنل نیکلا با خانواده قراگوزلو ازدواج کرد بنام و لقب ایرانی یعنی ذوالفقارخان مباشر الممالک معروف شد و بزودی از طرف دولت ایران درجه میرپنجمی گرفت و در قسمت پست و تلگراف و گمرک خدمات چندی انجام داد و نشانهایی دریافت نمود .

کلنل سمینو در ایران فوت کرده و در این بابویه مدفونست ، مشارالیه کسی است که اول مرتبه حمام دوش را بایران آورده است چنانکه حمام دوش سمینو واقع در خیابان لختی سابق (خیابان سعدی حالیه) تا مدتی پیش نیز معروف بوده است . میرپنجم ذوالفقارخان مباشر الممالک یا کلنل سمینو از زن ایرانی خود دارای چهار فرزند شد و آقای نصره الله سمینو که این اطلاعات را بما داده و بترجمه یاد داشتهای تجد خود اشتغال دارند یکی از ایشانند .

سنگی که در بلا بیان اشاره شد و اکنون ۱۰۲ سال است که در کنار دره قبراس افتاده و هزاران نفر برای رفتن بتوچال از کنار آن گذشته اند تا بحال توجه کسی را جلب نکرده بود و عجب آنکه خانواده سمینو نیز از این موضوع اطلاعی نداشتند .

اتفاق دیگری که ما را با یک قسمت از اسرار دره قبراس آشنا ساخت آن بود که روزی که برای دیدن آن قبر از جانب مشرق بطرف آن پیش میرفتیم بر روی خط الرأس یکی از دره ها گودال عجیبی توجه ما را بخود جلب کرد ، چون بطرف آن پیش رفتیم مشاهدات تازه اطلاعات ما را در باره وجه تسمیه قبراس کاملتر ساخت زیرا که در اینجا حقیقه قبری وجود داشت و بر سنگ آن قبر بخط لاتینی چنین نوشته بود :

Ci git

A. Antonelli de Macerata decédé du choléra

En aout 1849

که ترجمه آن چنین است :

«اینجا، آ. آتتولی دوماسترا که از بیماری وبا در گذشته است، بخاک سپرده شده. در اوت ۱۸۴۶».

جستجوی بیشتری آغاز شد و هنگامی که میخواستیم از کف گودال سنگ نسبتاً بزرگی را رد کنیم با کمال تعجب مشاهده کردیم که آن سنگ قبری است که بقارسی نوشته شده و قسمتی از سنگ شکسته و متن صحیح کتیبه چنین است :

«هوالباقی اوفات مرحمت پناه مطیع الاسلام آلیا آتتولی ساعت ساز طایفه ایتالیا از مملکت ماچراتا در شهر شعبان ۱۲۶۲ از ناحوشی وبا وفات یافت ۲».

هویت آتتولی از روی این اطلاعات بخوبی مشخص میشود، ظاهر آبرای اینکه مرض او بسایرین سرایت نکند بعد از مرگش او را تقریباً نزدیک دودره دورتر دفن کرده‌اند.

معلوم نشد که آیا این شخص هم جزء دسته فرانسویها بوده است یا نه ولسی چون تاریخ سنگ قبر او و کتیبه مذکور در فوق هر دو ماه اوت ۱۸۴۶ است. این اخیر احتمال تأیید میشود ۳.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱- گوشه دست چپ سنگ شکسته و بهین جهت قسمت کمی از کتیبه از میان رفته.  
۲ - آقای گیلاپور عکسی از این قطعه سنگ نیز بمقاله خود ضمیمه کرده بودند ولی چون آن عکس درست نگرفته بود و نقل آن در مجله واضح در نمی‌آمد ناچار از چاپ آن خودداری کردیم.

۳ - برای اطلاع بیشتری راجع بخاندان سینیو رجوع کنید بمقاله‌ای که در شماره های ۱-۲ از سال پنجم مجله یادگار تحت عنوان: «دو نفر صاحب منصب خارجی در خدمت ایران» بقلم آقای احمد توکلی بطبع رسیده است.